

- شما در دوره ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی** **سفر** **ایران در آلمان** بودید. در همین دوره **استراتژی ایشان** **عادی‌سازی روابط با اتحادیه اروپا** بود. در این میان **آلمان به‌عنوان اولویت اول و فرانسه به‌عنوان اولویت بعدی** از اهمیت کلیدی برخوردار بودند. به گفته شما سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۶ دوره‌ای بود که در آن سیاست **عادی‌سازی روابط با غرب منهای آمریکا در دستور کار قرار داشت**.

نقش هاشمی در این میان چگونه بود؟

پاییز سال ۱۳۶۹ آغاز مأموریت من به آلمان بود. شورای معاونین وزارت خارجه من را مخیر به انتخاب بین آلمان یا چین کرده بود. روابط با آلمان بخشی از روابط با غرب بود که روابط با غرب به رهبری آمریکا هم مملو از تنش و بحران و خصومت بود. از طرف دیگر چین در آغاز خیزش بود و توسعه؛ بنابراین روابط با پکن مسیری هموار و سریع داشت. سه سالی که در وزارت خارجه در حوزه روابط با اروپا مسئولیت داشتم، مرتب با حوادث غیر قابل پیش‌بینی و بحران مواجه بودیم؛ بنابراین شخصا مایل بودم که به چین بروم، اما نظر قطعی آقای هاشمی این بود که باید به آلمان بروم. حدود یک سال قبل از این دیدار، آقای هاشمی در سفری چهار روزه به مسکو چندین توافق‌نامه همکاری میان ایران و شوروی را به امضا رسانده بود که در حقیقت توانست بنیان یک تحول اساسی به سمت روابط استراتژیک با بلوک شرق را پایه‌گذاری کند. با وجود حمایت‌های استراتژیکی و نظامی مسکو از صدام در دوران جنگ تحمیلی، ایشان با این سفر و مذاکرات با گورباچف توانسته بود روابط جدید و گسترده‌ای را پی‌ریزی کند. در ملاقات به من فرمودند که مصمم هستند روابط با چین را نیز توسعه دهند و مانعی هم در پیش ندارند. اما روابط با غرب بی‌نهایت پیچیده و دشوار بود، چون از یک طرف روابط آمریکا و اسرائیل با ایران براساس تقابل و دشمنی است و از طرف دیگر آمریکا و اسرائیل هم نقش تعیین‌کننده در کم و کیف روابط ایران و غرب دارند. با این اوصاف حاکمیت تصمیم گرفته بود روابط با غرب بر مبنای «اروپای منهای آمریکا» تنظیم شود. در حدود هفت سال مأموریتم در آلمان، آقای هاشمی با تمام ظرفیت و قدرت از توسعه روابط ایران با آلمان و اروپا حمایت کردند تا حداقل بالانس در روابط ایران با بلوک شرق و غرب تحقق یابد اما با وجود حمایت مقام معظم رهبری و مجلس، این تلاش‌ها شکست خورد.

- چرا در تحقق استراتژی روابط آلمان و اروپای منهای آمریکا شکست خوردید**. درحالی‌که آقای هاشمی با هلموت کهل، مصمم بودند که این روابط را به نتیجه برسانند؟ بعد از خواندن کتاب **شما درمورد چالش‌های روابط میان ایران را اروپا، بررسی** روابط ایران و آلمان، این‌گونه به نظر می‌رسد که ارتباط با اروپا منهای آمریکا امکان‌پذیر نیست.

در دوره هفت‌ساله مأموریت آلمان، برای تحقق استراتژی اروپای منهای آمریکا، از دو جبهه مسودت تهاجم قرار گرفتیم؛ اول: جبهه مثلث آمریکا- انگلیس -اسرائیل دوم: جبهه عناصر داخلی. در دو سال اول مأموریت، توسعه روابط با آلمان در حدی معجزه‌اسا پیش رفت به‌نحوی‌که در کل روابط ایران و غرب در تاریخ بعد از انقلاب بی سابقه بود. کمسیون‌های مشترک اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شکل گرفت. نیمی از وزرای کابینه تبادل شدند. روابط اقتصادی به میزان ۱۰ میلیارد دلار رسید، محدودیت‌های پوشش بیمه هرمس آلمان برای ایران برداشته شد و هرمس تا سقف ۱۴ میلیارد دلار صادرات به ایران را در سال‌های ۱۳۷۰ - ۱۳۷۱ پوشش داد در حدی که ایران بعد از برزیل، دومین کشوری در جهان شد که از پوشش هرمس برخوردار شد. مکالمات تلفنی کاری آقای هاشمی و آقای کهل، صدراتعمیل منظم برقرار شد. در این دو سال آمریکا با حمایت انگلیس، در نشست‌های ناتو و هفت کشور صنعتی غرب، قطع‌نامه ضد ایران را مطرح می‌کرد که با مخالفت صدراعظم آلمان مواجه می‌شد. مقامات سه کشور آمریکا و اسرائیل و انگلیس مرتب در بالاترین سطوح رسما و با عصبانیت تمام با گسترش روابط آلمان با ایران مخالفت می‌کردند، اما آلمان تلاش‌تسلیم نشدند و روند استراتژی اروپای منهای آمریکا خیلی بهتر از آنچه توقع داشت، پیش می‌رفت.

اما یک‌باره در مرداد ۱۳۷۱ فریدون فرخزاد در آلمان به قتل رسید و در شهریور ۱۳۷۱ حادثه ترور رهبران ارکاد ایرانی در رستوران میکونوس رخ داد که این دومی بیمی بود که ساختمان روابط جدید ایران و آلمان را به لرزه درآورد. با مصیبت‌ها و تلاش‌های شبانه‌روزی بحران را مدیریت کردیم و گسترش روابط ادامه یافت تا جایی‌که سفر رسمی آقای فلاحیان به آلمان را بعد از حادثه قتل‌های فرخزاد و رهبران ارکاد ایرانی در رستوران میکونوس شکل دادیم.

اولین سفر رسمی عالی‌ترین مقام اطلاعاتی ایران به یک کشور عضو اروپا و ناتو بعد از انقلاب صورت گرفت. این سفر به قدری عسارو مثلث آمریکا، اسرائیل و انگلیس غیرمنتظره بود که وزیر خارجه انگلیس در طول یک هفته دو بار صدفریار آلمان در لندن را احضار و اعتراض کرد. آمریکا هم در سطح شخص وزیر خارجه، صدفر آلمان در واشنگتن را احضار و اعتراض کرد، اما با کمال شگفتی همان روزی که صدفر آقای فلاحیان با موفقیت تمام شد و ایشان به ایران بازگشت، من هم به وزارت خارجه آلمان احضار شدم؛ چون درست در همان روز بازگشت وزیر اطلاعات به تهران، آقای باخمن، رئیس دفتر کلماتی مان آلمان در ایران دستگیر شد و جنجالی در روابط ایجاد کرد و موجب سرفراکندگی آلمان‌ها شد و رسانه‌های آمریکا و انگلیس و اسرائیل هم آلمان‌ها را هو کردند. مهمتر اینکه در این زمان، ایران با میلیاردها دلار معوقات بانکی مواجه شده بود که آمریکا با تمام قدرت مانع استمهال بدهی‌های ایران از سوی سایر کشورها شده بود و هیچ کشوری از ترس آمریکا قادر به استمهال بدهی‌های ایران نبود. مقامات آمریکا هم رسما اعلام کردند که بدهی‌های ایران شرایط مناسبی به وجود آورده تا کلوی اقتصاد ایران را بفشاریم و خفه کنیم. آقای هاشمی هم به من گفت ما روی آلمان و کار شما حساب کردیم که این بن‌بست را بشکنید؛ چون برنامه اول بازسازی کشور بعد از جنگ قفل شده و اگر باز نشود برنامه دوم هم قفل خواهد شد.

باز هم با تلاش‌های توضیف‌ناپذیری توانستیم آلمان را قانع کنیم که در استمهال میلیاردها دلار بدهی‌های ایران پیش‌قدم شود و بن‌بست را بشکند. آقای محمود واعظی، معاون وزارت خارجه و آقای مهدی نواب، معاون وزارت اقتصاد و آقای حسین عادل‌ی، رئیس بانک مرکزی و آقای اصغر کاشان، معاون بانک مرکزی و آقای الپهاری، مدیر کل بانک مرکزی، سفرهای مکرری به آلمان کردند تا آلمان‌ها را قانع کنیم. مرحوم دکتر نوربخش هم مرتب پیگیری بودند و کمک کردند. آقای هاشمی در مکالمه تلفنی شخصا



سید حسین موسویان

سیدحسین موسویان در گفت‌وگو با «شرق» از جریان‌هایی که ایده هاشمی‌رفسنجانی را به شکست کشاندند می‌گوید

تحمیل باخت به پروژه رابطه با اروپا منهای آمریکا

شرق: سیدحسین موسویان هفت سال در سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۶ سفیر ایران در آلمان بوده است. دورانی پرفرازونشیب که ماجرای میکونوس و دادگاه آن از پیچیده‌ترین بخش‌های آن است. در این دوران است که هاشمی‌رفسنجانی درصد است از آلمان به‌عنوان دروازه ورود به اروپا استفاده کند و موسویان مأمور به این کار است. کارها خوب پیش می‌رود تا جایی که صدراعظم آلمان هلموت کهل رابطه‌ای نزدیک با رئیس‌جمهور ایران پیدا می‌کنند. اما این دوران با دسیسه‌های داخلی و خارجی به شکست منتهی می‌شود. این گفت‌وگو واکاوی این شکست است.

دادگاه می‌رفت، حکم او اعدام بود.

وزارت اطلاعات هم در اطلاعیه‌ای، عوامل قتل‌ها را شماری از پرسنل وزارت اطلاعات معرفی کرد و تصریح کرد که آنها همکاران کج‌اندیش و خودسر و آلت دست عوامل پنهان و مطامح بیگانگان بوده‌اند. مقام معظم رهبری هم فرمودند که من نمی‌توانم باور و قبول کنم که این قتل‌هایی که اتفاق افتاد، بدون یک سناریوی خارجی باشد؛ چنین چیزی ممکن نیست.

بعدا هم مسئولان گفتند و هم رسانه‌های داخلی نوشتند که سوم: بهبود روابط با عربستان، تحقق طرح ایجاد سیستم امنیت و همکاری جمعی در خلیج فارس، بازسازی روابط با جهان عرب و تحکیم روابط با جهان اسلام و جهان سوم. اما موفقیت در این استراتژی هم مشروط به دو موضوع خواهد بود: اول اینکه تصمیم درسطح ملی و با هماهنگی و اجماع و وحدت صورت گرفته و اجرا شود. دوم اینکه صحنه اجرا از عوامل نفوذی پاک‌سازی شود، وگرنه تجربه‌های تلخ گذشته تکرارخواهد شد. فرض ما هم باید بر این باشد که:

اولا: جهان غرب به رهبری آمریکا و متحدان منطقه‌ای آنها نمی‌خواهد که ایران روابط استراتژیک یا گسترده با قدرت‌های بلوک شرق داشته باشد و بنابراین با تمام قدرت وارد عمل خواهند شد به معناعت کنند که یکی از ابزارهای آنها هم عواملشان در داخل است.

- در چند ماه گذشته اقدامات لابی صهیونیست‌ها و ضد انقلاب ضد آمریکا علیه شما به اوج رسید تا جایی که چهره‌های برجسته‌ای ضد ایران مانند سناتور لیبرمن خواستار اخراج شما از آمریکا شدند و هم‌زمان در ایران هم حکم محکومیتی برای شما صادر شد. آیا این هم بخشی از همان استراتژی است؟**

من مدعی نیستم که این دو موضوع به هم ربط دارد، اما هیچ شکی درمورد ۱۰ واقعبت ذیل وجود نیست:

اول: در آمریکا یک لابی قدرتمندی به رهبری صهیونیست‌ها وجود دارد که شبانه‌روز برای افزایش خصومت و تحریم و فشار علیه ایران کار می‌کنند و بودجه‌های کلان هزینه می‌کنند. جریان ضد انقلاب برانداز هم آلت دست آنها هستند و لابی کشورهای عربی ضد ایران هم همراه آنها هستند. هدف کلیدی این لابی در درجه اول افزایش فشارها و تحریم‌های اقتصادی و انزوا‌ی سیاسی ایران است و در درجه دوم حمله نظامی آمریکا به ایران.

دوم: من بعد از بازداشت‌سال ۱۳۸۶ و با توجه به اینکه طی

<p>توسعه روابط با بلوک شرق و آسیا و قدرت‌های چین، روسیه، هند، حتی برزیل، اندونزی، مالزی و آفریقای جنوبی و امثالهم را با قوت و قدرت شکل دهیم.</p> <p>هم‌زمان برای رفع خصومت‌ها با جهان غرب باید یک برنامه ویژه طراحی شود که شامل دو اقدام موازی باشد: توسعه روابط با اروپا و به موازات آن کاهش تشنج و خصومت با آمریکا. ضمنا بین ایران و اسرائیل هم جنگ نظامی-امنیتی اما محدود عملا در جریان است که گاهی مخفی و گاهی آشکار صورت می‌گیرد. این موضوع هم باید مدیریت شود تا نتوانند پای ایران را به جنگی جدید بکشانند.</p> <p>بهبود روابط با عربستان، تحقق طرح ایجاد سیستم امنیت و همکاری جمعی درخلیج فارس، بازسازی روابط با جهان اسلام و جهان سوم.</p> <p>در آمریکا لابی قدرتمندی به رهبری صهیونیست‌ها وجود دارد که شبانه‌روز برای افزایش خصومت و تحریم و فشار علیه ایران کار می‌کنند و بودجه‌های کلان هزینه می‌کنند. جریان ضد انقلاب برانداز هم آلت دست استمهال بدهی‌های اروپای غربی ضد ایران هم همراه آنها هستند. هدف کلیدی این لابی در درجه اول افزایش فشارها و تحریم‌های اقتصادی و انزوا‌ی سیاسی ایران است و در درجه دوم حمله نظامی آمریکا به ایران</p> <p>در دروره بایدن هم با مقاله‌ها و سخنرانی‌ها فراوان، آمریکا را به بازگشت به برجام و رفع تحریم‌ها تشویق و درافکار عمومی آمریکا روشنگری کردم. تا اینکه در زمستان سال قبل و در شرایطی که احتمال احیای برجام و برداشتن تحریم‌ها توسط دولت بایدن بسیار بالا گرفت، گروه «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» طی نامه رسمی به دانشگاه پرینستون خواستار اخراج من شد</p> <p>وزارت اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۷ رسما تأیید می‌کند که تا آن مقطع ۱۲۲ میلیون یورو سرمایه‌گذاری کنسرسیوم تحقق یافته بود؛ یعنی همان سالی که قرارداد توسط سازمان کیش لغو می‌شود. تصور کنید اگر گذاشته بودند این پروژه اجرا شود، با توجه به بازسازی ایران در سال ۱۳۸۷ رسما تأیید می‌کند که تا آن مقطع ۱۲۲ میلیون یورو سرمایه‌گذاری کنسرسیوم تحقق یافته بود؛ یعنی همان سالی که قرارداد توسط سازمان کیش لغو می‌شود. تصور کنید اگر گذاشته بودند این پروژه اجرا شود، با توجه به بازسازی ایران در سال ۱۳۸۶ رسما تأیید می‌شود.</p>	
---	--

حکم دادگاه از داشتن پست دیپلماتیک به مدت پنج سال محروم شده بودم. کار آکادمیک خود را در دانشگاه پرینستون آغاز کردم. منتهی تصویر غربی‌ها و دیگران این بود که با توجه به اتهامات ناروایی که در دولت آقای احمدی‌نژاد به من زدند و من را به زندان انداختند و… من به جبهه ضد ایران خواهم پیوست. خیلی هم تلاش شد که من را به این ورطه بکشانند. اما وقتی دیدند که من با تمام ظرفیت و قدرت در افکار عمومی آمریکا و اروپا علیه تحریم و جنگ با ایران تلاش کردم، پروژه حذف من را هم کلید زدند.

سوم: ابتدا منافقین در نامه سرگشاده به اوایما خواستار اخراج من شدند؛ چون محور فعالیت‌های من در دیپلماسی عمومی هم حل مسالمت‌آمیز بحران هسته‌ای بود و آنها هم با تمام ظرفیت کار می‌کردند که برجام توافق نشود. صدها برنامه تلویزیونی و مقاله و مصاحبه علیه من راه انداختند. بعد جمعی از سلطنت‌طلب‌ها در دوره ترامپ فرصت را مغتنم شمرده و طی نامه سرگشاده به دادستان آمریکا خواستار اخراجم از خاک آمریکا شدند.

چهارم: در دوره بایدن هم با مقاله‌ها و سخنرانی‌های فراوان، آمریکا را به بازگشت به برجام و رفع تحریم‌ها تشویق و در افکار عمومی آمریکا روشنگری کردم. تا اینکه در زمستان سال قبل و در شرایطی که احتمال احیای برجام و برداشتن تحریم‌ها توسط دولت بایدن بسیار بالا گرفت، گروه «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» طی نامه رسمی به دانشگاه پرینستون خواستار اخراج من شد. حدود ۳۰ شخصیت برجسته جهانی از جمله سران پیشین سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس و اسرائیل عضو این گروه هستند که سناتور لیبرمن هم به‌عنوان صدایرانی‌ترین سناتور آمریکایی، رهبری این گروه را دارد. آنها دانشگاه پرینستون را تهدید کردند که در صورت عدم اخراج موسویان، تلاش خواهند کرد بودجه‌های دانشگاه پرینستون قطع شود. رسانه‌های اسرائیل، عربستان، امارات، منافقین و سلطنت‌طلب هم در سطح گسترده نامه را منتشر و تبلیغ کردند و جنجالی آفریدند.

پنجم: دقیقا هم در همین مقطع یعنی در بهمن سال قبل دادگاهی در ایران حکم ۱۱ ماه حبس برای من صادر کرد. حکم هم به قدری عجیب است که بعید می‌دانم چنین حکمی در دستگاه قضائی ایران بعد از انقلاب سابقه داشته باشد. چون مربوط به قرارداد پروژه گل شرق در سال ۱۳۸۱ یعنی ۲۰ سال قبل است من کنسرسیوم آلمانی- اروپایی را تشویق کردم که یک پروژه گردشگری را به‌جای عمان در ایران سرمایه‌گذاری کنند. قرارداد هم درمورد اجرای بزرگ‌ترین پروژه سرمایه‌گذاری خارجی تاریخ ایران و بزرگ‌ترین پروژه توریستی خاورمیانه با دومیلیارد یورو سرمایه‌گذاری بود. وزرای اقتصاد ایران و آلمان حمایت خود را از پروژه اعلام کردند و سران سازمان سرمایه‌گذاری خارجی ایران هم قرارداد را تصویب و وزیر اقتصاد هم ابلاغ کرد.

ششم: اماراتی‌ها از کنسرسیوم خواستند که این پروژه به‌جای ایران، در امارات اجرا شود و حتی کنسرسیوم را تهدید هم کردند. بعد یک پرونده قضائی درمورد شرایط قرارداد تشکیل شد و برخی گزارش‌ها در رسانه‌های داخلی علیه این سرمایه‌گذاری منتشر شد. کنسرسیوم اروپایی با مشاهده این اوضاع کنیا به سازمان کیش اعلام کرد که پروژه را متوقف کرد و آماده لغو قرارداد است تا برود در عمان یا امارات اجرا کند. رئیس سازمان کیش هم رسما به آیت‌الله شاهرودی، رئیس وقت قوه قضائیه نوشت که اگر قرارداد ایرادی دارد، آماده‌اند که قرارداد را لغو کنند.

هفتم: آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضائیه نامه سازمان کیش را در جلسه‌ای در سال ۱۳۸۳ با حضور سران سه قوه نظام، وزیر اطلاعات، وزیر اقتصاد، رئیس سازمان بازرسی کل کشور که شاکی بوده و قاضی پرونده در ششبه مفاسد اقتصادی قوه قضائیه ارائه کرده، قرارداد را بررسی و صحت و سلامت قرارداد را تأیید می‌کنند و مصوبه سران هم رسما ابلاغ و سازمان کیش را موظف به اجرا می‌کنند و متعاقب مصوبه سران، پرونده قضائی هم مختومه شد. ششم: جلا بعد از ۲۰ سال دادگاهی بنده را به‌عنوان مشوق و معرف سرمایه‌گذار محکوم کرده است. درحالی‌که من هیچ دخل و تصرفی و امضایی هم در قرارداد نداشتم و سران کشور هم صحت قرارداد را تأیید و اجرای آن را الزامی کرده بودند و پرونده قضائی آن هم ۱۷ سال پیش براساس بررسی و تصمیم سران کشور مختومه شده بود.

نهم: البته در دوره ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد هم قرارداد در هئیت دولت ایشان تصویب می‌شود و وزرای ایشان بیش از دولت آقای خاتمی از پروژه حمایت می‌کنند؛ اما با وجود مصوبه سران نظام در دولت خاتمی و مصوبه هئیت وزیران در دولت آقای احمدی‌نژاد، بازهم قرارداد در سال ۱۳۸۷ لغو و کنسرسیوم هم اخراج و زمین‌ها را پس می‌گیرند و باعث می‌شوند که کنسرسیوم براساس مصوبه هیئت عالی احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۸ به داوری بین‌المللی پاریس شکایت کند.

دهم: نهایتا نتیجه این می‌شود که کشور از بزرگ‌ترین پروژه گردشگری خاورمیانه محروم می‌شود، خواسته اماراتی‌ها تحقق پیدا می‌کند، موجب رجوع کنسرسیوم به داوری بین‌المللی می‌شوند و دست آخر هم من را محکوم می‌کنند که ۲۰ سال پیش معرف و مشوق یک سرمایه‌گذاری بوده‌ام. وزارت اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۷ رسما تأیید می‌کند که تا آن مقطع ۱۲۲ میلیون یورو سرمایه‌گذاری کنسرسیوم تحقق یافته بود؛ یعنی همان سالی که قرارداد توسط سازمان کیش لغومی‌شود. تصور کنید اگر گذاشته بودند این پروژه اجرا شود، با توجه به بازسازی ایران در سال ۱۳۸۷ رسما تأیید می‌کنند که تا آن مقطع ۱۲۲ میلیون یورو سرمایه‌گذاری کنسرسیوم تحقق یافته بود؛ یعنی همان سالی که قرارداد توسط سازمان کیش لغو می‌شود. تصور کنید اگر گذاشته بودند این پروژه اجرا شود، با توجه به بازسازی ایران در سال ۱۳۸۶ رسما تأیید می‌شود.

دریایی اجرا شود و بسیاری طرح‌های دیگر. این پدیده از یک نظر بسیار مهم است و آن اینکه بعد از انقلاب هیچ پروژه و قراردادی نبوده که در دو دولت در عالی‌ترین سطوح کشور مورد تأیید و تصویب قرار گیرد. وزرای اقتصاد دو دولت هم قرارداد را در سازمان سرسرمایه‌گذاری خارجی تصویب و رسما هم ابلاغ کنند و با وجود این یک نیرویی در کشور بتواند قرارداد را نابود کند. این دقیقا مطابقت دارد با اینکه عالی‌ترین سطوح نظام تصمیم گرفتند «استراتژی اروپا منهای آمریکا» را تحقق ببخشند اما عوامل خارجی و داخلی توانستند این استراتژی را ذبح کنند و طراحی کنند که بنده را هم به‌عنوان یکی از افراد مؤثر در تحقق این استراتژی قربانی کنند.